

بررسی تاثیر «موازنه فایده» در ظهور و تداوم قوم‌گرایی در ایران معاصر:

مطالعه موردی شمال غرب کشور

محرر معلی عرفانی^۱، مالک ذوالقدر^۲، مهدی خوشخطی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

چکیده:

جنش اتنسیسم در برابر اتنوستریسم گروه اتنیکی مسلط در ایران در قالب ملی‌گرایی پیرامونی بخش مهمی از حیات سیاسی در شمال غرب ایران را رقم می‌زند. در این جستار سعی بر این است تا زمینه‌ها، علل و ریشه‌های سیاسی شدن تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و منطقه‌ای در آذربایجان کنونی؛ مخصوصاً از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون - در «رهیافت مدرن» درباره قومیت و ملی‌گرایی رایجیم. برای تبیین جریان‌های سیاسی قومی - ملی یا تحلیل قوم‌گرایی در آذربایجان، یکی از نظریه‌های مدل علمی مایکل هشر یعنی؛ تأثیر گزینش حسابگرانه و عقلانی (با تبیین غیرساختاری) به کار گرفته می‌شود. نتایج حاصله در این مقاله تأثیر مستقیم شاخص‌ها و متغیرهای برآمده از نظریه «انتخاب عقلانی» یا «اصل موازنه فایده» مدل مایکل هشر در ظهور و تداوم «قوم‌گرایی» و «ناسیونالیسم در آذربایجان» در سده اخیر را به‌طور آشکار نمایان می‌سازد.

واژگان اصلی: موازنه فایده، قوم‌گرایی، ناسیونالیسم، عوامل سازمانی، موقعیت سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

malekdwalqdr@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

اقوام مختلف ساکن در ایران در درازنای تاریخ در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و تمدنی نقش - آفرین بوده‌اند. یکی از جنبش‌های قومی پدیدار شده در ایران در دو قرن اخیر، جنبش قوم‌گرایی (غالباً با ماهیت مطالبه‌محوری و حق‌خواهی و ندرتاً با ماهیت تجزیه و یا الحاق) در سرزمین تاریخی آذربایجان بوده است. بنابراین شناخت عوامل مؤثر بر پیدایش، شکل‌گیری و تداوم حرکات قوم‌گرایانه در شمال غرب ایران می‌تواند از جمله سوژه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی باشد. جنبش‌های قوم‌گرایانه در آذربایجان دو دسته‌اند؛ یکی در راستای دستیابی به مطالبات در سطح کلان کشوری و دیگری به دنبال مطالبات خاص قومی در سطح واحد آذربایجان. هر دو سنخ، در پی تحقق اهداف و آرمان‌های خویش؛ با بهره‌گیری از ابزارها، منابع و امکانات گاه مصالحه‌جویانه و گاه منازعه‌آمیز بوده‌اند.

نظریات متنوعی دربارهٔ چرایی مناقشات قومی، توسط متخصصان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصادسیاسی ارائه گردیده‌است. یکی از جامعه‌شناسان سیاسی آمریکا به نام مایکل هشر از - جملهٔ این تئوری‌پردازان می‌باشد که در چارچوب تئوری نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی؛ در بستر ملی‌گرایی، جدایی‌خواهی، همگرایی سیاسی و حرکات‌های سیاسی در جهان سوم و حتی برای جامعهٔ انگلستان نظریات و مدل‌های تحلیل ویژهٔ خود را وارد علوم سیاسی و مطالعات قومی می‌کند. ایشان در زمینهٔ علل مناقشات قومی و دلایل بروز و تداوم جنبش قوم‌گرایی مفهوم «گزینش حسابگرانه و عقلانی» یا «اصل موازنهٔ فایده»^۱ را در کنار دیگر مفاهیم طرح می‌نماید و از این مفهوم برای تبیین ناسیونالیسم و قوم‌گرایی در جهان بهره‌می‌گیرد. در این مقاله تلاش بر این است که از نظریهٔ گزینش حسابگرانه و عقلانی برای بررسی علل و عوامل تأثیرگذار بر ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان کمک گرفته شود. علت اصلی انتخاب موضوع و مدل علمی در این پژوهش؛ نگاه مسئله‌شناسانه به وضعیت ترک آذربایجان در ایران و خارج ساختن قوم‌شناسی سیاسی آذربایجان و قومیت‌سیاسی^۲ ترک در ایران از چنبرهٔ ایدئولوگ^۳ وارداتی و نگاه امنیتی و سرکوبگرانه به مسئله آذربایجان در ایران است، تا تصویر شروارآمیز و اهریمنی مرکزگرایان و پان‌ایرانیست‌ها از قومیت - گرایی در آذربایجان را پالایش نمود. از طریق پالایش این افکار آلوده از اذهان تورکوفوبیایی^۴

^۱ The principle of benefit balance

^۲ Ethno-politics

^۳ Ideologist

^۴ Pan Iranianism

^۵ Turkophobia

عناصر ضد ترک و ضد آذربایجان می‌توان زمینه‌ساز به فعلیت درآمدن حقوق قومیت‌ها شد.

۱- مروری بر پیشینه و ادبیات پژوهش

موضوع مقاله از سابقه و پیشینه روشمند و مبتنی بر مدل‌سازی و یا الگوسازی علمی در چارچوب ایران برخوردار نبوده است. البته نظریات و مدل علمی مایکل هشر در برخی کتب و مجلات علمی - پژوهشی معرفی گردیده و یا مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است؛ ولی متأسفانه از یافته‌های علمی این جامعه‌شناس سیاسی برای تحلیل و تبیین علل و عوامل قوم‌گرایی در ایران - به‌ویژه در آذربایجان - استفاده درخور نشده است. در رابطه با موضوع مقاله و مدل علمی آن منابع نظری پراکنده، سطحی و متناقض در ایران وجود دارد. در حالی که منابع موردی (اعم از کتب، پژوهش، رسالات، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی - پژوهشی) که به‌طور ویژه در خصوص ریشه‌یابی جنبش‌های قومی در آذربایجان و تأثیر عامل «گزینش حسابگرانه و عقلانی» در پیدایش و تداوم قوم‌گرایی باشد؛ یافت نگردید. با این اوصاف رجوع به متن اصلی و یا ترجمه‌شده گزینشی و پاره‌پاره آثار مایکل هشر در برخی کتب و منابع مجموعه علوم اجتماعی در ایران در اولویت کار پژوهش قرار گرفته است.

۲- چهارچوب نظری

۲-۱- قوم^۱، قوم‌گرایی^۲ و قوم‌مداری^۳

قوم به‌مثابه یک گروه واقعی یعنی جماعتی به رسمیت شناخته‌شده و آگاه به وجود خویش بوده و می‌خواهد از نیستی به هستی درآید. (برتون، ۱۳۹۲: ۱۰۲). مفاهیمی همچون قوم، قومیت، ملیت، زبان، ملت، دولت و غیره به‌صورت ابزارهای قدرتمند برای طرد، سرکوب، غیریت‌سازی و البته همچنین مقاومت به‌کارگرفته می‌شوند (اصغرزاده، ۱۳۸۶: ۷۱). امروزه قوم‌گرایی (در مفهوم گرایش به حقوق اقوام از منظر دموکراسی و یا از جهت ناسیونالیسم "مدنی و قومی") واکنشی به قوم‌مداری مرکزی و اعمال راه-های منفی سیاست‌های قومی ملی‌گرایان افراطی مرکزی و دولت‌های اقتدارگرا، ایدئولوژیک و بروکراتیک می‌باشد. منظور از قوم‌گرایی در آذربایجان، تبیین علل سیاسی شدن تفاوت‌ها و اختلافات

¹ Ethnic

² Ethnicism

³ Ethnocentrism

زبانی، قومی و منطقه‌ای در آذربایجان می‌باشد. منظور از «قوم‌گرایی در آذربایجان»، «نهضت ملی بازگشت به خویشتن در آذربایجان» می‌باشد. (زارع کهنمویی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

به گفته ویلیام گرهام سامنز: «قوم‌مداری یعنی ارزش‌ها و موازین فرهنگ خود را محور قضاوت در مورد دیگران قرار دادن و فرهنگ خود را برتر از همه فرهنگ‌های دیگر دانستن». هنگامی که از قوم-مداری سخن به میان می‌آوریم منظور پافشاری بر یک گزینه از میان چند گزینه هم‌پیوند و در دسترس است. یعنی برتری دادن به یکی از آن‌ها مانند: برجسته‌کردن جایگاه ملت خود در برابر دیگران (رحمان-زاده هروی، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۵). بنابراین قوم‌مداری مرکزی رابطه نزدیکی با خودکامگی، محافظه‌کاری و ناسیونالیسم افراطی داشته و در شکل‌گیری عامل‌گرایش عقلانی و محاسبه هزینه-فایده در ظهور قوم-گرایی در آذربایجان می‌تواند تأثیر اساسی داشته‌باشد. چون برخی از قوم‌گرایان با محاسبه سود و زیان و از روی حسابگری به قوم‌گرایی و ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان روی می‌آورند.

۱-۲- ماهیت قوم‌گرایی و ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان

«ناسیونالیسم بومی در شماغرب ایران» در برابر «ناسیونالیسم پنهانی مرکزی» با گرایش آرکائیستی و رمانتیک پاریسی شکل گرفته‌است. این نوع ناسیونالیسم در آذربایجان، آلترناتیو «ناسیونالیسم ارتجاعی پهلوی» و «شعوبی‌گری پارس-شیعی دوره جمهوری اسلامی» گردیده‌است. «ناسیونالیسم ارتجاعی پهلوی به کرات و پی‌درپی به بیگانه‌ستیزی، انحصارگرایی، سلطه، سرکوب، جابه‌جایی، جداسازی و در افراطی‌ترین شکل ژنوسید تنزل کرده بود.» (ماتیل، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۴۲۰).

ناسیونالیسم شکل گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در آذربایجان در نزد گروه‌های سیاسی-قومی آذربایجانی دارای اصول مشترک زیر بوده است: ۱- ترک‌گرایی ۲- معاصرگرایی (نو اندیشی، نوگرایی، دموکراسی) ۳- آزادی‌اندیشه و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست). ایده «ملی‌گرایی قومی» (ترک‌گرایی-ملی‌گرایی ترک) در کنار «ملی‌گرایی مدنی» از طرف قوم‌گرایان و گروه‌های ناسیونالیستی در آذربایجان مطرح گردیده و در این ایده ترکیبی توأمان هم‌بر تاریخ ترک، سنت ترکی و زبان ترکی و هم‌بر حقوق بشر فردی و جمعی عنصر ترک در ایران تأکید می‌گردد.

۲-۲- گزینش حسابگرانه یا موازنه فایده^۱

برخی از نظریه‌پردازان از نابرابری‌های اقتصادی در میان گروه‌های قومی موجود به‌عنوان عامل

^۱ Rational choice theory

اصلی کشمکش نام می‌برند. نظریه‌گزینش عقلانی یا انتخاب حسابگرانه در کنار نظریات «استعمار داخلی»، «مرکز-پیرامون» و «توسعه‌ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» به‌نحوی بر عامل اقتصاد در مناقشات قومی و قوم‌گرایی تأکید می‌کند. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۲۳). طرفداران این نظریه نقطه شروع همگرایی و بسیج قومی را ناشی از نابرابری اقتصادی و استعمار گروه قومی پیرامونی توسط گروه قومی مرکز می‌دانند. (نصیری، ۱۳۸۵: ۲۳-۱). به‌موجب این نظریه، جوامع انسانی هزینه‌ها و فایده‌های همگرایی و جدایی یا واگرایی را می‌سنجند. همگرایی یا جدایی دربردارنده هزینه‌ها و فایده‌هایی برای جوامع پیرامونی است. گاه موازنه‌فایده در وضعیت الحاق به جامعه گسترده‌تر تغییر می‌کند. گروه‌های قومی دربرابر نابودی هویت فرهنگی خود مقاومت می‌نمایند و حتی از غرور و رضامندی ناشی از ابراز هویت -که جبران‌کننده احساس پست‌تر بودن و محرومیت ناشی از وجود یک فرهنگ مسلط مرکزی می‌باشد- نوعی درآمدروانی کسب می‌نمایند. (اسمیت، برایان کلايو^۱، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

امروزه توسعه سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و منافع ناشی از این سازمان‌ها، اصل موازنه‌فایده را در میان اقوام و چالش‌های قومی تقویت نموده است. تأثیر رسانه‌های جمعی در فرهنگ‌ها و زبان‌های اقلیت‌ها، موجب افزایش آگاهی و دشمنی نسبت به سیاست‌های همگون‌سازی و امپریالیسم فرهنگی شده است. آشوب سیاسی برای اقلیت‌ها هزینه کمتری نسبت به گذشته دربردارد و حقوق طبیعی و مدنی اقوام آسان‌تر عرضه و تقاضا می‌شود. ایجاد آشوب و اعمال تروریسم آسان‌تر بوده و این امر به سرعت فراگیر می‌شود. منابع عرضه انرژی ملی دربرابر خرابکاری آسیب پذیرتر می‌باشند. گرایش اقلیت‌ها به پذیرش اصلاحات مقطعی و محدود نقصان یافته و ارزشی که اقلیت‌ها برای مزایای ادغام در دولت-ملت قائل هستند کاهش می‌یابد.

به‌نظر هشتر قومیت چیزی بیش از یک منبع اجتماعی نیست که برای رسیدن به سود و منافع فردی می‌توان به بسیج و دستکاری آن پرداخت. برخی جامعه‌شناسان انتخاب عقلانی به‌روشنی منکر نقش انگیزه‌های عاطفی و ارزشی در بروز قوم‌گرایی و ناسیونالیسم است (الف، ۱۳۸۷: ۱۷۰). به‌اعتقاد او «نظریه انتخاب‌گرانه رهیافتی است که؛ بیشترین امور را برای رسیدن به درجه بالاتری از اجماع نظری در زمینه قومیت و روابط نژادی به‌وجودمی‌آورد.» (Hechter, 1986: 265). اغلب طرفداران نظریه انتخاب حسابگرانه معتقدند که جنبش‌های قومی زمانی شکل می‌گیرد که تعداد کافی از اعضای گروه برای مشارکت در آن توافق کنند و حسابگران و عاقبت‌اندیشان فقط هنگامی تن به این کار می‌دهند که منافع

¹ Brian c smith

مورد انتظارشان بیش از زیان‌های احتمالی می‌باشد. (amirAhmadi, 1987:364). نکته مهم در نظریه انتخاب حسابگرانه - که آن را از رهیافت‌های کهن‌گرا متمایز می‌کند- تأکید بر نقش عامل انسانی در برابر قیدوبندهای ساختاری (چه فرهنگی و چه اجتماعی و اقتصادی) است. هشتاد در نقد رهیافت ساختاری قومیت می‌گوید:

نظریه انتخاب حسابگرانه رفتار فردی را نتیجه و کارکرد عمل متقابل قیدوبندهای ساختاری و اقدامات مستقل افراد می‌داند. در وهله اول، ساختارها کم‌وبیش قیدوبندهای موجود بر سر راه اقدام افراد را تعیین می‌کند. افراد در درون این قید و بندها با رشته اقدامات عملی گوناگون مواجه می‌شوند اما نوع اقدامی که در نهایت صورت می‌گیرد به‌طور حسابگرانه و عقلانی انتخاب می‌شود (ب، ۲۶۸: ۱۹۸۶).

به نظر می‌رسد این نظریه، علی‌رغم امتیازش که به نقش عوامل توجه می‌کند، ضعفی هم دارد؛ که برای تبیین مشارکت افراد در جنبش‌های ناسیونالیستی قومی بر محاسبه ضروریات -چه اقتصادی و چه غیراقتصادی- تکیه می‌کند. نظریه انتخاب حسابگرانه عوامل روانی مؤثر در استحکام و روابط میان‌توده‌ها و رهبران آن‌ها را نادیده می‌گیرد اما به‌بهترین وجه توضیح می‌دهد که گروه‌های قومی چرا و چه‌وقت به اقدام جمعی علیه دولت مرکزی روی آورده و یا به قوم مرکزی متوسل می‌شوند. باین‌همه، نظریه انتخاب حسابگرانه و عقلانی برای تبیین سیاسی‌شدن علائق کهن و ظهور جنبش‌های ناسیونالیست قومی، نظریه‌ای جامع نیست. این نظریه به‌ویژه در مورد اهمیت عوامل فرهنگی و کهن که تسهیل‌کننده روند ایجاد هویت قومی و اساس مشروعیت‌بخش عمده هر جامعه ناسیونالیستی قومی است، سکوت می‌کند.

۳- بحث اصلی و تحلیل یافته‌های پژوهش

با مبنا قرار دادن مسئله تحقیق یعنی؛ «علل و عوامل مؤثر بر پیدایش و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان» سؤال فرعی و تخصصی که برای مقاله حاضر می‌توان طرح نمود این است که؛ «آیا گزینش حسابگرانه (عقلانی) موجب ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان شده است؟» فرضیه اساسی در پاسخ به پرسش مطرح‌شده این است که؛ «به نظر می‌رسد که انتخاب حسابگرانه (عقلانی) موجب شکل‌گیری قوم‌گرایی شده است.» به علت سرشت موضوع مقاله، بهره‌گیری از «روش‌های تحقیق تاریخی» ضروری بنظر می‌رسد. موضوع، مدل، سؤال و فرضیه، نشانگر تئوریک بودن (از علت به معلول) و غالباً کیفی بودن مقاله می‌باشد. برای ریشه‌یابی و علل به‌وجود آمدن پدیده قوم‌گرایی در آذربایجان «روش تحقیق و تحلیل علی» می‌تواند کاربرد داشته‌باشد. بررسی علل و تأکید بر امور کیفی و

هنجاری اتکاب «کل گرای روش شناختی» و «فردگرایی روش شناختی» توأمان، متدولوژی پژوهش را شکل می‌دهند. زیرا کاربرد روشهای یادشده می‌تواند امکان تحقیق و تحلیل تأثیر یا عدم تأثیر انتخاب حسابگرانه در شکل‌گیری قوم‌گرایی در آذربایجان را تسهیل نماید تا مقاله از روند تئوریک، مفهومی و عینیات (مصادق‌ها و مثال‌های) منطقی برخوردار گردد. برای تکمیل مباحث تئوریک و گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. در راستای آزمون فرضیه و دست‌یابی به نتایج مشخص، به بررسی روابط علت و معلولی بین متغیرها و تحلیل محتوا (متون نوشتاری) و تحلیل کیفی (کیفیت و چگونگی محتویات متون) پرداخته ایم. در فرضیه مقاله، رابطه بین مفاهیم و متغیرها مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌گیرد؛ بنابراین برای عملیاتی‌سازی این تحلیل، مفاهیم ذهنی به حالت عینی، قابل مشاهده و اندازه‌گیری تبدیل شده است. در این مقاله رابطه بین مفاهیم و متغیرهای فرضیه از نوع رابطه تغییرات همزمانی (همپوشانی) می‌باشد. یعنی اینکه؛ دو متغیر (مستقل و وابسته) یا باهم‌دیگر رشد می‌کنند و همدیگر را کامل می‌کنند و یا افت می‌کنند؛ یعنی هرچه «الف» بیشتر باشد توأمان «ب» هم بیشتر خواهد شد. لازم به ذکر است که متغیرهای مستقل و وابسته مشخص شده برای قوم‌گرایی و ناسیونالیسم در مقاله از نوع متغیرهای فاصله‌ای (ضعیف، متوسط و قوی) می‌باشد.^۱ در ادامه به بررسی فرضیه و رابطه بین متغیرها می‌پردازیم.

۳-۱- تأثیر عامل «اصل موازنه‌فایده» در ظهور و تداوم «قوم‌گرایی»

۳-۱-۱ متغیر هزینه‌ها و منافع

الف) سنجش هزینه‌ها و فایده‌های قوم‌گرایی توسط جامعه پیرامون به‌موجب قاعده هزینه-فایده، قوم‌گرایان آذربایجانی رفتارهای قوم‌گرایانه‌ای از خودشان بروز می‌دهند که هزینه‌ها و فواید آن را سنجیده‌باشند. به‌حداقل رساندن زیان و به‌حداکثر رساندن سود؛ پلتفرم برنامه‌ها، رفتارها و اندیشه‌های آنان را تشکیل می‌دهد. در دهه‌های اخیر فعالیت‌های فعالان حرکت ملی-آذربایجان از نوع مدنی و مسالمت‌آمیز بوده نه خشونت‌بار و رادیکالی، چراکه از تجربه‌های تلخ صدسال گذشته درس عبرت گرفته و از تکرار آن‌ها اجتناب می‌کند. دموکراسی در نظر آنان «حکومت اکثریت با

^۱ مفاهیم، متغیرها و شاخص‌های مندرج در جدول از منبع زیر استخراج شده است:

اسمیت، برایان کلايو (۱۳۸۷): فهم سیاست جهان سوم؛ نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و محمدسعید قاننی نجفی، فصل یازدهم (ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی) صص ۴۰۱ تا ۴۳۴.

تضمین حقوق اقلیت» می‌باشد. فعالان ملی مدنی آذربایجان به دنبال «ناسیونالیسم آزادی خواهانه»^۱ در برابر «ناسیونالیسم تام»^۲ بوده‌اند.

بنا به تعریف تمیر؛ ناسیونالیسم آزادی خواهانه شکلی از ناسیونالیسم است که در آن به کلیه شهروندان یک کشور فرصت ابراز هویت ملی شان - اعم از خصوصی و عمومی - داده شود. (ج، ۱۳۸۳، ۶۶۱). قوم‌گرایان آذربایجانی مدعی هستند که ناسیونالیسم بومی موجب افزایش توانایی ترک آذربایجانی خواهد شد. در ایران در گذشته شاهد آن بوده‌ایم که ترک آذربایجانی با مهاجرت به مرکز، زبان مادری خود را به فراموشی سپرده و با فرهنگ موطن خود احساس غریبگی می‌کرده است و در آذربایجان نیز به وفور شاهد این نوع از خودبیبگانگی و پرشینیزه شدن (به عنوان هزینه معنوی مهم) بوده‌ایم. اما امروزه در سایه ترکیت و ناسیونالیسم بومی و نفوذ گفتمان ضد استعماری «حرکت ملی دموکراتیک آذربایجان» شاهد روند افزایش جوانان هویت‌گرا هستیم. هرچند که هنوز استعمار مرکب داخلی به سلطه - خود باقی است.

در آذربایجان بازگشت روشنفکران و فعالان ملی به آداب و رسوم سنتی و اصیل هویت آذربایجانی و مقید بودن به تکلم خالص ترکی آذربایجانی - بر اساس نظریه فرانتس فانون در حرکت‌های رهایی - بخش - می‌توان نمونه‌هایی از نظریه‌های آنتی کلونیالیستی را جستجو کرد را اثبات می‌نماید. به نظر آنان سخن گفتن به زبان ابداعی «فادری» از رفتارهای منحط کلونیالیستی است که از دستگاه ارتباطی رادیو و تلویزیون دولتی در استان‌های آذربایجانی و پایتخت به شدت تبلیغ می‌شود. در مقابل، مبارزین و فعالین آنتی کلونیالیستی شوونیسم مرکزی، شیوه‌ای از زبان ترکی آذربایجانی را استعمال می‌کنند که در حساسیت استفاده از واژه‌های ترکی، از جمهوری آذربایجان و ترکیه نیز پیشی گرفته است. این بدان معنا است که فعالان حرکت‌های ملی آذربایجان در نقطه مقابل کلونی ملی‌گرایان افراطی مرکز قامت راست - کرده و شیوه‌های وی را پس می‌زند (زبان ترکی خالص در مقابل سیاست‌های پرشینیزاسیون و فادریسم). در تعلیق اندیشه و اندیشه‌ورزی و تسلیم و تابع شدن نخبگان آذربایجان در برابر هژمونی آریایی - گری و گسترش ایدئولوژی آنتی ترکی و آنتی آذربایجانی، چندان جبهه واحدی از لحاظ فکری، فرهنگی و سیاسی در برابر این هجوم سازمان یافته دولتی و غیردولتی به وجود نیامد. آن چه وجود داشت تک - صداهایی بود که پژواکی در جامعه نداشت. از این رو در این دوره حرکت‌های ترک‌محور و آذربایجان -

^۱ Liberal nationalism

^۲ Integral nationalism

محور همواره دچار فقر و ضعف اندیشه بودند. اما در جهان امروز و در سایه ارتباطات فراگیر رسانه‌ای، دیگر این نقصان و ضعف به هیچ‌وجه قابل توجیه نبوده و اندیشمندان، روشنفکران و فعالان ترک آذربایجانی با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های ارتباط جمعی و فضای مجازی در پی بیشترین فایده برای دستیابی به اهداف می‌باشند. این رسانه‌های ارتباط جمعی هزینه ناسیونالیست‌ها را در تبلیغ و اشاعه اهداف و مرامشان کاهش داده و به صورت فراگیر درآمده است. به طوری که نوعی آموزش عمومی غیررسمی و غیرقابل کنترل حکومتی می‌باشد. ناسیونالیست‌های متأخر آذربایجانی برخلاف ناسیونالیست‌های متقدم و یا پیشگام، حسابگرانه و با عقلانیت و با سنجش جوانب و زوایای مختلف هزینه‌ای و فایده‌ای، فعالیت اندیشه‌ای و یا میدانی می‌کنند.

ب) کاهش ارزش مزایای ادغام در دولت-ملت مرکزی

وقتی که یک گروه قومی احساس کند که ارزش مزایای ادغام در «دولت-ملت مرکزی» روبه کاهش است، آن گروه قومی به قوم‌گرایی روی می‌آورد. این عامل در برهه‌هایی از تاریخ سیاسی ایران از عوامل شکل‌گیری قوم‌گرایی در آذربایجان بوده است به طوری که داده‌های آذربایجان به مرکز خیلی بیشتر از ستانده‌های آن از مرکز بوده است. نخبگان آذربایجان از وابستگی مطلق و محض و بیشتر از حد آذربایجان به مرکز و هضم شدن آن در برابر مرکز به شدت رنجور بوده‌اند و هشدارهای لازم در مورد اثرات ادغام سیاسی - فرهنگی زیاده از حد ملل در بند را داده‌اند. در عصر پهلوی «اعتماد ملت آذربایجان به جریان‌های سیاسی مرکز به شدت تنزل یافته بود، آن‌گونه که آن‌ها همواره از بیم ازدست‌دادن مستعمره‌شان زنجیرهای اسارت و تبعیض بر آذربایجان را محکم می‌کردند» (نفیسی، ۱۳۹۶: ۳۷). هرچه افراد در فرآیندهای سیاسی و تحولات سیاسی سراسری در آذربایجان بیشتر مشارکت نمی‌کنند و سکوت اختیاری می‌کنند کمتر سراسری، ملی‌گرایانه رسمی و مرکزی فکری کنند و کمتر در سیستم سیاسی مرکزی ادغام می‌شوند و کمتر در فرآیند انسجام سیاسی مرکز گرایانه قرار می‌گیرند. تداوم وضعیت مستعمره بودن آذربایجان برای نظام توتالیتر و استعماری مرکزی در عصر پهلوی نه تنها شناسی برای بهبود و رهایی از این معضلات را ایجاد نمی‌کرد، بلکه در حالت مقایسه‌ای با دیگر ملت‌ها و جوامع، وضعیت فرهنگی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان هر روز بدتر می‌شد. زیرا انباشت معضلات متعدد اجتماعی و فرهنگی رو به سوی وخیم شدن بود و مدیریت این وخامت اوضاع نیز در دست نظام توتالیتر و استعماری پهلوی بود که منافع نامشروعش کمک به تداوم اوضاع وخیم فرهنگی - اقتصادی و سیاسی بوده است. قوم‌گرایی و یا واگرایی و یا نهایتاً «جدایی طلبی مستلزم تفاوت میان گروه‌های قومی نیست وقتی چندین گروه با

دیدگاه‌های متفاوت در یک ملت وجود داشته باشند و این دیدگاه‌ها چنان در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند که مردمانی که به آن‌ها باور دارند نتوانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند ممکن است تلاش برای جدایی صورت پذیرد.» (ج، ۱۳۸۳: ۱۱۱۵).

افزایش مطالبات قومی ناشی از کاهش ارزش ادغام در دولت - ملت مرکزی می‌تواند نزاع‌ها و کشمکش‌های بین‌قومی در ایران را تشدید کند. به‌خصوص هنگامی که این کشمکش‌ها برای تعیین مرزها و منابع آن منطقه در کشور باشد. پاسخ به سیاست رسمی جماعت‌گرایی و تقسیم‌بندی اجتماعی بر مبنای زبان و قومیت در آذربایجان و ایران، توجه روزافزون به تمرکززدایی، منطقه‌ای کردن و فدرالیسم در داخل ایران تا حدی ارزش مزایای ادغام را زیرسؤال برده و چندقومیتی و چندملیتی را در ایران تقویت کرده است. اجرایی‌نشدن اصول معطل قانون اساسی از عوامل کاهنده ادغام و همگون‌سازی می‌باشد «پس از گذشت چهاردهه از انقلاب اسلامی، در زمینه قومیت‌ها و ملیت‌ها، اجرای اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی که به تضمین یادگیری و آموزش زبان‌های غیرفارسی در مدارس و دانشگاه‌ها می‌پردازد، همچنان به صورت یک آرمان باقی مانده است.» (اصغرزاده، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۲-۱-۳ متغیر محرومیت نسبی

الف) آرزوهای مربوط به استانداردهای زندگی که انتظار رسیدن به آن‌ها وجود دارد اما افراد محروم هنوز بدان‌ها نرسیده‌اند و فکرمی‌کنند که حق آنان است که به آن‌ها برسند

بین «محرومیت نسبی» و «قوم‌گرایی در آذربایجان» رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی در راه دستیابی افراد آذربایجانی به اهداف و خواسته‌هایشان موانعی وجود داشته و موانعی ایجاد شده و آنان دچار محرومیت نسبی شده‌اند. «محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی^۱ (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی^۲ (داشته‌های) افراد است.» (گر، ۱۳۷۷: ۲۷). با بهره‌گیری از تئوری محرومیت نسبی تد، رابرت، گر می‌توان گفت که؛ سه نوع متفاوت محرومیت نسبی در آذربایجان می‌تواند وجود داشته باشد:

۱- محرومیت نزولی^۳ که در آن انتظارات افراد ثابت، اما توانایی‌هایشان به‌طور مداوم کاهش می‌یابد.

۲- محرومیت ناشی از بلندپروازی (آرزویی)^۴: یعنی درحالی که توانایی‌های افراد ثابت است ولی

^۱ Valve expectations

^۲ Valve capabilities

^۳ decermental deprivation

^۴ Aspirational deprivation

انتظاراتشان افزایش می‌یابد.

۳- محرومیت صعودی یا پیش‌رونده^۱: که پس از یک دوره رشد همزمان انتظارات و توانایی‌ها، «توانایی‌ها» از رشد صعودی بازایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و «انتظارات» همچنان حالت صعودی دارند. هرچه محرومیت نسبی ایجادشده براساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود. «محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منابع محرومیت است.» (د، ۳۴: ۱۳۷).

(ب) آرزوی حق تعیین سرنوشت

اگر قومیت‌ها نتوانند در تعیین سرنوشت خود به نحو مؤثر مشارکت ورزند و هویت ملی (رسمی سراسری) از پایین هرم اجتماعی و فرهنگی به طرف بالای هرم نجوشد در آن صورت افراد، هویت ملی (نه هویت ملی - قومی) را امری تصنعی و ابزاری برای سرپوش نهادن به تضییع حقوق خود یافته و نمی‌توانند نسبت به آن هویت احساس تعلق کنند. (ه، ۱۳۹۴: ۶). آذربایجانی‌ها در این آرزو بوده‌اند که مشارکت سیاسی مثبت (از قبیل انتخابات مختلف) باید دارای استانداردهای دموکراتیک کثرت‌گرا (نه اکثریت‌گرا) در ایران باشد تا حقوق اقلیت‌ها و اقلیت شده‌ها تضمین شود.

۳-۱-۳ متغیر درآمد روانی

الف) میزان غرور و رضایتمندی ناشی از ابراز هویت (که جبران کننده احساس پست‌بودن و محرومیت ناشی از وجود یک فرهنگ مسلط مرکزی می‌باشد) که نوعی کسب درآمد روانی می‌باشد. یکی از نشانه‌های ابراز هویت آذربایجانی که موجب اقتناع و ارضای درونی و روانی قوم‌گرایان آذربایجانی بوده است، پیشنهاد طرح سمبل ملی (گوئی آذربایجان سیگمه‌سی) می‌باشد. که مورد استقبال بسیاری از فعالین حرکت ملی نیز قرار گرفت. در این طرح، فعالین مستقل حرکت ملی با احترام به هویت و ارزش‌های ملی و با در نظر گرفتن پیشینه تاریخی ملت آذربایجان، هلال ماه و ستاره هشت‌پر (هشت‌گوشه) پرچم ملی آذربایجان با زمینه رنگ مشکی را اعلام کرده‌اند. این نماد مورد حمایت جمعی از اندیشمندان، دانشجویان دانشگاه‌های مختلف ایران، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان آذربایجانی و فعالین حرکت ملی قرار می‌گیرد. این نماد با هدف پایان دادن به اختلافات بین نیروهای پیشاهنگ قومی و اتحاد همه‌جانبه میان آنها ایجاد می‌گردد. یکی دیگر از اشکال ابراز هویت در بین فعالین حرکت

¹ Progressive deprivation

ملی آذربایجان، متوسل شدن به زبان مادری‌شان یعنی زبان ترکی می‌باشد. استفاده از موسیقی و ساز و قوپوز از دیگر اشکال ابراز هویت و نشان از تأثیر سمبولیسم بر قوم‌گرایی می‌باشد. حفظ هویت برای کنشگران حرکت ملی آذربایجان فوق‌العاده اهمیت دارد. نیروهای سراسری مرکزگرا اعم از اپوزسیون و پوزوسیون (چپ و راست، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و اعتدالی) در ماهیت خود به یک نوع همدلی و همفکری تمامیت‌خواهانهٔ اثنینیکی در رد و انکار حقوق ملل اقلیت شده-ازجمله حق تعیین سرنوشت آنها- رسیده‌اند. از این رو همواره حق ملی و دموکراتیک تعیین سرنوشت ملل به‌عمد مورد انکار و سانسور قرار می‌گیرد و در اینجا هیچ فرقی بین نیروهای «اپوزسیون» مرکزگرا و نیروهای «درون حاکمیت» در مورد حقوق ملل وجود ندارد. نیروهای آذربایجان‌محور سال‌هاست که از نیروهای سراسری گسسته و دارای پیوست و همپوشانی فکری و معرفتی با کونیست جریان‌های آزادی‌خواهانه، دموکراتیک و باورمند به حقوق بشر و مدافع حق تعیین سرنوشت در سطح جهان هستند این نیروها هویت مستقل سیاسی در ایران هستند و از این مسیر نوعی درآمد روانی نیز کسب می‌نمایند. نیروهای سراسری همچنان به بازتولید افکار و رفتارهای رضاخانی و شوونیستی مشغول بوده و نتوانسته هیچ تغییری در ماهیت تمامیت‌خواهانهٔ قومی و نژادی خود به‌وجود آورند. حرکت ملی آذربایجان براساس تجربهٔ «۱۸۰ ساله» خود متوجه شده‌است که جریان‌های سراسری نه راه نجات آذربایجان، بلکه خود بخش عمدهٔ مشکل آذربایجان هستند.

مبارزه و مقاومت برای بقا، باعث زنده‌ماندن احساس هویت مستقل ملی در آذربایجان می‌گردد. برخی دانش‌پژوهان آذربایجان می‌گویند: «قوم‌گرایی ویژگی ذاتی و کلیهٔ ابنای بشر» می‌باشد. آنان در بررسی تحولات آذربایجان از «مای مداراگر» آذربایجانی درمقابل «آنها‌ی غیرمداراگر» گروه مسلط قومی در ایران صحبت می‌کنند. تیم فوتبال تراکتور تبریز برای «آذربایجان» هویت سیاسی بخشیده و انسجام بین نیروهای ملی و بدنهٔ اجتماعی آذربایجان را تقویت کرده‌است. در حوزهٔ میدانی در آذربایجان رابطهٔ «ورزش» و «ناسیونالیسم» بر همگان هویداست. استفادهٔ ناسیونالیست‌ها از ورزش برای ایجاد وحدت و غرور ملی یکی از شیوه‌های ناسیونالیسم بوده‌است.

با افزایش اهمیت اقتصادی ورزش و اطلاع‌رسانی بیشتر، اهمیت آنها از نظر ناسیونالیسم نیز افزایش می‌یابد. امروزه ورزش به نحو روزافزونی با تصویر ملت و ارائهٔ آن در داخل و خارج از کشور ارتباط دارد.» (ج، ۱۳۸۳، ج ۳، ۱۴۳۹). کنشگران آذربایجانی در سطوح مختلف حرکت ملی آذربایجان با اتخاذ ادبیاتی استعمارستیزانه، توجه به هویت آریایی در ایران معاصر را حاصل نقشه‌های استعمارگران

صلیبی غربی می‌دانند. به عقیده فعالان ملی-مدنی آذربایجان، ابراز هویت خودی مانعی در برابر خودباختگی فرهنگی^۱ اعم از: «ازخودبیگانگی تاریخی» و «ازخودبیگانگی حقیقی (فطری)» می‌باشد. بخشی از هویت ارثی و سرشتی ابرازشده آذربایجانی‌ها؛ به این بستگی داشته که از چه کسی زاده-شده‌اند. بخشی مربوط به اهمیت زبان، محیط‌زیست و زندگی آن‌ها می‌باشد. زبانی که حافظه تاریخی و فرهنگی آن‌ها و یکی از هویت‌هایی است که خودشان را با آن همانندسازی می‌کنند؛ آشنا و به‌لحاظ عاطفی پرارزش بوده‌است. به گفته احمد رضایی: «ایران را مساوی پرشین دانستن و نازل کردن مفهوم ایران به یکی از اقوام کار اشتباهی است. همه اقوام، باید حقوق زبانی و قومی برابری داشته‌باشند. ولی اگر ما بخواهیم زبان فارسی را چماق‌کنیم و به سر دیگران بزنیم طبیعتاً دیگران عکس‌العمل نشان می‌دهند.» (ه، ۲۵۷:۱۳۹۴). آذربایجانی‌هایی که «هویت ملی» خود را پدیده‌ای «ازلی» و یا پدیده‌ای «ابزاری و مربوط به جوامع مدرن» می‌دانند، «وطن» آذربایجان بزرگترین مادر و «زبان» ترکی، روح جمعی ملت ترک آذربایجانی بوده‌است.

۳-۱-۴ لوازم و عوامل سازمانی مؤثر در درخواست قوم‌گرایی

الف) میزان تسلط بر منابع موجود در اجتماع پیرامونی

تسلط بر منابع مادی و معنوی، منابع سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، ابزارهای رسانه‌ای شنیداری-دیداری، نوشتاری، دیجیتالی، ماهواره‌ای و فضای مجازی به صورت سازمان‌یافته تأثیر مستقیمی در بیان تقاضاها و درخواست مطالبات قوم‌گرایانه دارد. این منابع در عصر فراصنعت و پست-مدرن فرصت و ظرفیت فوق‌العاده‌ای در این راستا ایجاد کرده‌است. استفاده صحیح و به‌هنگام از ظرفیت‌های پدیدآمده درونی و محیطی پیرامون، درخواست‌های قوم‌گرایی از ناحیه آذربایجانی‌ها را سرعت بخشیده‌است. به‌طوری‌که در دو دهه اخیر قدرت چانه‌زنی آن‌ها در معاملات و معادلات سیاسی-

^۱ خودباختگی فرهنگی: اگر اعضای یک جامعه مبهوت و مقهور جامعه دیگر شوند و در نتیجه حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی آن جامعه از دست بدهند جامعه آن‌ها دچار «خودباختگی فرهنگی» می‌شود و در این صورت عناصر فرهنگی جامعه دیگر را بدون تحقیق و گزینش می‌پذیرد. از خودبیگانگی فرهنگی دو معنای متفاوت دارد: الف) اگر یک جامعه، فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند دچار «از خودبیگانگی تاریخی» شده‌است. جامعه خودباخته‌ای که در مواجهه با جامعه دیگر، هویت فرهنگی خود را از یاد ببرد به این معنای از خودباختگی گرفتار شده‌است. ب) اگر عقاید و ارزش‌های یک جامعه (مثلاً جامعه آریانیستی و زرتشتی‌گری و یا شعوبی‌گری پارسی) مانع آشنایی اعضای آن (مثلاً جامعه ترک ایران) با حقیقت انسان و جهان شود آن جامعه دچار «از خودبیگانگی حقیقی یا فطری» شده‌است. جوامعی که فرهنگ‌های باطل دارند آدمی را از حقیقت جهان و خود بیگانه می‌کنند.

فرهنگی ایران افزایش داشته است. امروزه درخواست قوم‌گرایی در آذربایجان در سه دسته به‌موازات هم تنظیم و ارائه می‌گردد: مطالبات و تقاضای تظلم‌خواهانه، مطالبات و تقاضاهای حق‌طلبانه، مطالبات و تقاضاهای مزیت‌طلبانه (یعنی پیگیری دستیابیشان به قدرت، ثروت و منزلت در چارچوب ایران). برای هر دسته از درخواست‌های قوم‌گرایی آذربایجانی‌ها می‌توان مثالهایی نوشت؛ تنوع درخواست‌ها تابعی از مجهزو مسلط بودن عناصر پیشاهنگ‌قومی آذربایجان به‌منابع موجود به‌صورت سازمان‌یافته می‌باشد.

ب) تمایل روشنفکران و نخبگان گروه قومی برای سهم‌شدن در قدرت سیاسی کشور و فراهم‌نمودن عرصه‌های سیاسی جایگزین سانترالیسم مانند: جمهوری خودمختار، فدرالیسم، دموکراسی کثرت‌گرا و غیره

در سدهٔ اخیر روشنفکران و نخبگان قومی آذربایجان برای سهم‌شدن در قدرت در کنار اعادهٔ حقوق پایمال‌شدهٔ خود، در منازعه با ناسیونالیست‌های افراطی و شوونیست‌های حاکم و غیرحاکم (به‌عنوان نمایندگان گروه قومی مسلط مرکزی) بوده‌اند. این‌گونه منازعات کم‌شدت و پرشدت گذشته، آیندهٔ دو ملت عمدهٔ رقیب موجود در ایران یعنی؛ ترک و فارس را رقم خواهدزد. به قول صادق زیباکلام: «تقابل بعدی سیاسی در ایران تقابل بین تورک و فارس خواهدبود.» این دو ملت امروزه تنها هویت‌های اثنیکی نیستند بلکه این دو نام بیانگر دو جهان‌بینی مختلف و متفاوت است. جهان‌بینی تورک که خواهان پایان یکصد سال تبعیض، انکار و نسل‌کشی فرهنگی و انسانی است بر ملت اکثریت کشور یعنی تورک است و شوونیسم‌مرکز که یکصد سال است تربیت‌شده برای اشغالگری و انکار دیگری و خودبرتری و خودشیفتگی. جالب آن‌است که این رذایل اخلاقی در بین عموم ناسیونالیست‌های افراطی و شوونیست‌های مرکز رخنه کرده‌است. روشنفکران و نخبگان قوم‌گرای آذربایجانی برای دستیابی به حقوق ملی پایمال‌شدهٔ خود و سهم‌شدن در قدرت سیاسی، مدل‌هایی را در چارچوب انتزاعی تعریف کرده و برای پوشیدن واقعیت، آن مدل‌ها را در قالب الگو^۱ در می‌آورند. آن‌ها از مدل‌های مطلوب در عالم واقع در ایران و متناسب با زمان، مکان و موضوع، الگویی برای ایران می‌ساختند که الزاماً در محیط‌های غیرمشابه آن نمی‌تواند تحقق یابد. آن‌ها با بازشناسی و ارزیابی عملکرد الگوهای برآمده از مدل‌ها به طراحی الگوی بومی و عینی و مناسب برای ایران می‌پرداختند. نخبگان و روشنفکران

^۱ models

^۲ pattern

آذربایجانی در برابر سیستم امپراتوری و سانترالیستی^۱ و دسپوتیستی^۲ ایران، مدل‌های مختلف نظام‌های سیاسی و ساختار حقوقی کشورهای جهان را مطالعه کرده و الگوهایی را به‌عنوان الگوهای جایگزین سیستم متمرکز ارائه می‌دادند.

در ایران، بحث دربارهٔ فدرالیسم بیشتر از آنچه مورد درخواست (توده‌گان) گروه قومی باشد، محدود به نخبگانی شده‌است که خود را برگزیدهٔ گروه قومی (خاص) می‌دانند و به گفتهٔ هابسباوم گرفتار «پیش‌ملی‌گرایی خلقی و مردمی»^۳ هستند. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). نگاه حمید احمدی به فدرالیسم و قومیت تقلیل‌گرایانه و بدبینانه است. روشنفکران ملی‌گرا و تجددخواه ترک آذربایجانی با توسل به سیستم‌ها و الگوهای جایگزین تمرکزگرایی نظیر: فدرالیسم و جمهوری خودمختار و دیگر اشکال عدم‌تمرکز، در دورهٔ معاصر خواسته‌اند تا طلسم همهٔ خودکامگی دولتمردان مرکزگرا، محرومیت‌ها و عقب‌افتادگی‌های آذربایجان شکسته شود. آنان در پی تبیین و تشریح علت وجودی، مسئولیت‌ها، ابزارها، صلاحیت‌ها، ارکان و انواع سیستم‌های عدم‌تمرکز بوده‌اند. آنان خود را نمایندهٔ مردم و خلق ترک دانسته و هواداری از خودمختاری و فدرالیسم را برای خود واجب عینی دانسته‌اند تا با کمک آن‌ها بتوانند حدود مرز جداگانه‌ای بیافرینند و از اضمحلال گروه قومی خود جلوگیری کنند. «روشنفکران و نخبگان در طول مبارزه خود علیه دولت مدرن تمرکزگرا و اقتدارطلب بر سر کسب قدرت در تلاش برای شکل‌دادن به هویت قومی و سیاسی کردن مسائل زبانی-مذهبی نقش اساسی ایفا کرده‌اند. (احمدی، ۲۲: ۱۳۹۵).

مهمترین دلیلی که برخی از گروه‌های ملی‌گرای آذربایجانی به‌گزینش روش عدم‌تمرکز-ازجمله فدرالیسم و یا جمهوری خودمختار-در ایران روی می‌آوردند چندگونگی گروه‌های قومی و ملیت‌های مختلف در داخل کشور است. با استمداد از هابسباوم می‌توان تصویری از تاریخ ترک-به‌ویژه تاریخ آذربایجان-ارائه داد. تاریخ ترک بارها؛ اسپر شده و به استقلال رسیده و به این مرحله از حرکت رسانده-است. بعضی از سیاستمداران و مبارزان سیاسی استعمارشدهٔ آذربایجان از منظر زبان‌شناختی و یا جامعه-شناسی تاریخی وارد قضیه شده‌اند و بعضی نیز از منظر اقتصاد سیاسی. این منظرها بر پویایی ادبیات مبارزان اثرگذار بوده‌است.

^۱ Centralist

^۲ despotic

^۳ Populaier protonationalism

پدران معنوی، رهبران فکری-سیاسی، روشنفکران و نخبگان سیاسی آذربایجانی با اندیشه‌های خود، انقلابی در دنیای ترک ایرانی سنت‌زده به پا کرده‌اند که ثمره‌اش نتایج شگفت‌انگیزی داشته‌است. روشنفکران ملی‌گرا و تجددخواه ترک به‌دنبال تشکیل کانتون (حکومت‌های بومی) در آذربایجان و ایران بوده تا از این طریق مرزهای زبانی در ایران کاملاً مشخص شده و تمامیت هر ناحیه زبانی محفوظ بماند. «اصل سرزمینی بودن زبان» برای نخبگان ترک آذربایجانی فوق‌العاده اهمیت داشته‌است. «سرزمین ویژه هر قوم که گستره زبان و فرهنگ آن قوم است باید مشخص گردد. تغییرات ناشی از تقسیمات اداری کشور باید حتی‌الامکان با در نظر گرفتن اصل سرزمینی بودن زبان باشد تا به رشد و شکوفایی فرهنگ اقوام و مناطق مختلف کمک‌شود. از این‌راه، ممالک محروسه به‌معنای واقعی آن ایجاد می‌شود و باید اصل سرزمینی بودن زبان را در نواحی مختلف یک کشور پذیرفت.» (خوبروی پاک، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

در سده اخیر علیرغم کثرت جمعیت ترک، احساس اقلیت ملی بودن در میان آذربایجانی‌ها شدت یافته‌است. به عقیده کاووس سیدامامی: «نخبگان قومی آذربایجانی خیلی هم دموکرات‌منش و طرفدار توسعه سیاسی و حقوق مدنی و غیره بوده‌اند.» (ه، ۱۳۹۴: ۱۰۸). به عقیده نخبگان قومی ناسیونالیست آذربایجانی تبعیض و ناکارآمدی از نشانه‌ها و شاخص‌های سیستم حکومتی مرکزگرا در ایران بوده‌است. در دوره جمهوری اسلامی بسیاری از استان‌ها که اقلیت‌های قومی بوده، برخی تلاش‌های اولیه حکومت (انقلابی) برای مشروعیت‌بخشیدن به قوانین و حکومت نظیر: فراندوم استقرار جمهوری اسلامی در بهار ۱۳۵۸ (آوریل ۱۹۷۹)، فراندوم قانون اساسی و اعطای فرماندهی کل قوا به شخص اول کشور در آذر ۱۳۵۸ (دسامبر ۱۹۷۹) و نخستین انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ و مجلس شورای ملی (مجلس شورای اسلامی) در ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) را بایکوت کردند ... و با استفاده از ضعف کنترل حکومت مرکزی، ضمن ابراز هویت قومی خویش، مطالباتشان را درخواست کردند. (Mojab. and Hassanpour, 1995:229-259)

مبارزه نخبگان و روشنفکران ملی‌گرا (اعم از روحانی و غیرروحانی) با رعایت اصل موازنه‌فایده (اتخاذ شیوه‌های مبارزاتی با حداقل هزینه و حداکثر فایده و با هدف دستیابی به منافع) در دهه‌های اخیر روح تازه‌ای به جنبش جنبش‌های ضداستعماری-آنتی‌ساترالیسم-ملی‌گرایانه و آزادی‌خواهانه در آذربایجان دمیده‌است.

۳-۱-۵- موقعیت سیاسی داخلی و خارجی گروه قومی معترض

الف) همکاری بین‌المللی و حمایت خارجی از گروه قومی معترض

برای قوم‌گرایی، مرکز‌گریزی و یا شکل‌گیری ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان بنیان‌های سیاسی مختلف را می‌توان برشمرد: در مقیاس جهانی؛ رسانه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و فراملی. در مقیاس منطقه‌ای؛ حمایت مادی، مالی، معنوی و ایدئولوژیک کشورهای منطقه. در مقیاس ملی؛ محدودیت برای مشارکت سیاسی و اجتماعی و ناکارآمدی نظام توزیع خدمات به‌عنوان برخی از اصلی‌ترین دلایل بروز ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان.

۳-۱-۵-۱ عوامل بین‌المللی و خارجی تأثیرگذار بر موقعیت سیاسی گروه قومی معترض

آذربایجانی

۳-۱-۵-۱ نقش روشنفکران و نخبگان آذربایجان شمال ارس

«تورک‌گرایی» و «پان‌ترکیسم» که منشاء آن قفقاز شمالی و شبه‌جزیره کریمه بوده و در برابر اسلاو‌نژاده‌های روسی و صلیبی شکل گرفته بود به قلمرو امپراتوری عثمانی در آناتولی نیز راه پیدا کرد و کم‌کم جای ایدئولوژی‌های جهان‌شمول و غیرجهان‌شمول مسلط در اواخر عصر عثمانی را گرفت. آذربایجانی‌های شمال رود ارس که مقیم استانبول در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بودند تحت تأثیر این تفکر قرار گرفتند و این تفکر را در قفقاز جنوبی و آذربایجان ایران نیز تسری دادند. برخی از این نخبگان نظیر: محمدامین رسول‌زاده، علی حسین‌زاده و احمد آقاییف گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی (در مفهوم آرکائیستی و تبارگرای فارسی) را به دلایل مختلف رها کرده و پس از رفتن به استانبول تحت تأثیر افکار تورک‌گرایی و پان‌ترکیسم قرار گرفتند. علاوه بر نخبگان یادشده افرادی از قبیل: حسن‌بی زردابی، علی‌مردان توپچی‌باشی، نصیب‌یوسف بای‌علی، محمدهادی و... تحت تأثیر ایدئولوژی پان‌ترکی قرار گرفته و تمایلات پان‌ترکی نخبگان آذربایجانی تقویت گردید به طوری که مکتب پان‌ترکیسم اسماعیل گاسپرالی و یوسف آقچورا و ضیاء گوک‌آپ در آذربایجان شمالی ریشه‌دوانید. تماس‌ها و تبادلات و پیوندهای مردمان دو طرف آراز (ارس) موجب تأثیر متقابل طرفین بر همدیگر در دوسوی مرز می‌گردید. تلاش‌های نخبگان آذربایجان شمالی برای شکل‌دادن به هویت قومی به بهترین وجه در گفتمان‌های روشنفکرانه درباره «مسئله جنوب»، «ادبیات اشتیاق»، «ادبیات حسرت» و «آذربایجان واحد» منعکس شده است.

"آذربایجانی‌های ایران به مدت ۷۵ سال شاهد جریان مداوم توصیف‌ها و اندرزها از شمال رود ارس مبنی بر اتحاد ساکنان دو طرف رود ارس و لزوم بیداری قومی برای رسیدن به هدف مذکور بوده‌اند. پیشگامان این دعوت؛ روشنفکران، سیاستمداران، نویسندگان و شعرای جمهوری آذربایجان شوروی

بودند." (و، ۱۳۹۵: ۲۹۵). برخی از روشنفکران آذری ایرانی نظیر: علی توده، بالاش آذراوغلو، مدینه گلگون و حکیمه بلوری‌زنجانی پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان به جمهوری آذربایجان شوروی گریختند و از آثار ادبی آن‌ها در باکو استقبال شد.

«نخبگان روشنفکر ترک‌گرا در آن‌سوی ارس، نظریه‌وحدت مجدد آذربایجان تقسیم‌شده را مطرح- نمودند و کوشش کردند تا از تمایزات و تفاوت‌های زبانی به‌عنوان وسیله‌ای در برانگیختن تمایلات قومی در میان آذربایجانی‌های ایرانی بهره‌برداری کنند. آن‌ها حتی برای جذب آذربایجانی‌های ایران، اندیشه وحدت آذربایجان به پایتختی تبریز را مطرح کردند. (و، ۱۳۹۵: ۳۰۰).

دراین‌بین میرزا ابراهیم اوف با پرداختن به بحث درباره ادبیات آذری و مسائل قومی نقش عمده‌ای ایفاکرد. «اوجون گلاجاخ» (روزی که می‌آید)، اثر داستانی میرزا ابراهیم اوف که بین سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ نوشته شده‌بود، اولین گام در معرفی مسئله آذربایجان ایران به‌عنوان یک مسئله سیاسی بود. در این داستان که قهرمان آن جوانی ایرانی به نام فریدون است (Nissman, 1987: 42-43). روشنفکران آذربایجان شوروی و برخی آذری‌های ایران، انتشار مطالبی درباره مسائل قومی در آذربایجان را آغاز کردند. «مسئله جنوب»، «آذربایجان واحد» و «سرکوب آذری‌های ایران» از جمله موضوعاتی بود که این روشنفکران درباره آن‌ها بحث می‌کردند. درواقع اندیشه آذربایجان‌واحد ازسوی میرجعفر باقراف مطرح و ترویج‌گردید. پان‌ایرانیست‌ها و پان‌فارس‌یست‌ها از امیدهای ناسیونالیستی آذربایجانی و پیوند نخبگان دو آذربایجان با عنوان «خیانت ژئوپلیتیک» یاد می‌کردند.

پیوندها و تأثیرات متقابل در دوطرف آراز در دوره معاصر چشمگیر بوده‌است. گرایش‌های آذربایجانی‌های ایران تحت‌تأثیر مقابله با ارامنه در جنگ‌های مختلف ارمنی-تورک/تاتار در قفقاز و آذربایجان (۵- ۱۸/۱۹۰۳- ۱۹۸۹/۱۹۱۴ تاکنون) بوده‌است. «آذربایجانی‌ها، علیرغم تقسیم آذربایجان تحت حکومت‌های مختلف، تعامل با یکدیگر را در قالب یک فضای روشنفکری و فرهنگی واحد ادامه‌دادند و روابط تجاری و خانوادگی بین این دو اجتماع همچنان زنده‌ماند». (شیفر، ۱۳۸۵: ۶۴) پیوند مابین آذربایجانی‌ها در حیطه‌های بازرگانی، خانوادگی و فرهنگی در سده اخیر تداوم داشته‌است. کتاب یکی ساحیل (دوساحل) اثر سلیمان رستم در سال ۱۹۵۰، و نقش شخصیت‌هایی مثل: میرزا ابراهیم اوف، بختیار وهاب‌زاده، ممد آراز و بالاش آذراوغلو، ترانه آیریلیق سروده فرهاد اردبیلی و برنامه‌های رادیوباکو در پیوند بین آذربایجانی‌های دو سوی ارس تأثیرگذار بوده‌است.

اعلام استقلال جمهوری آذربایجان موجب‌گردید تا آذربایجانی‌های ایران بی‌آن‌که با دولت

آذربایجان احساس یگانگی و تغییر نیابد با جماعت قومی آذربایجان بیشتر احساس همبستگی نشان- دهند؛ روابط این جمهوری با هم‌قومی‌های فراسوی مرز، بخش مهمی از هویت این جمهوری جدید را شامل می‌شد. خانم شیفر دیدگاه‌های دو آذربایجان به همدیگر را در موارد زیر خلاصه می‌کند:

۱- آذربایجانی‌های ایران خیلی مذهبی و محافظه‌کار هستند.

۲- بسیاری از آذربایجانی‌ها یک نوع حس برتری را نسبت به هم‌قومی‌های طرف مقابل بیان می‌کنند.

۳- شمالی‌ها خود را جهانی‌تر از جنوبی‌ها می‌بینند.

۴- هر دو گروه، خود را مرکز و گروه دیگر را پیرامون می‌دانند.

۵- آذربایجانی‌ها اعضای گروه قومی یکسان بوده و یک ملت واحد می‌باشند. (ز، ۱۳۸۵: ۲۴۱)

۱-۳-۵-۱-۲ نقش روشنفکران و نخبگان عثمانی و ترکیه

«برای اولین بار نشریه‌ای به زبان ترکی به‌نام «آذربایجان» با حمایت و کمک عثمانی‌ها در ۱۹۱۵م/۱۲۹۶ش در تبریز منتشر شد در این روزنامه بر ترکی‌بودن آذربایجان و ریشه‌های دیرین میراث فرهنگی ترکی آن تأکید شد.» (و، ۱۳۹۵: ۳۲۸) دولت جمشیدخان مجدالسلطنه افشاراوری (سوباتای) در آذربایجان در اثنای جنگ اول جهانی با حمایت و پشتیبانی امپراطوری عثمانی تشکیل گردید که این دولت یک دولت ترک‌گرا بوده‌است. در سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش «ترک‌اوجاکی»^۱ کنفرانسی در مورد آذربایجان ایران در استانبول را تشکیل داد. «روشنی‌بیگ، از [ترک‌گراها] پان‌ترکیست‌های معروف ترکیه، دولت ایران را به‌سبب اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرانه علیه آذربایجانی‌های ایران محکوم کرده و از آذری‌ها خواست تا با جمهوری جدیدالتأسیس ترکیه متحد شوند.» (و، ۱۳۹۵: ۳۲۸) محافل پان‌ترکی در ترکیه و باکو در تلاش بوده‌اند تا اندیشه طرح هویت قومی ترکی برای آذربایجان ایران را احیاکنند و بروز جنگ‌های میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر این تلاش‌ها سایه‌افکننده و اهمیت مسئله را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

احمد زنگنه در خاطرات خود از «دوستی پیوسته ترکیه با ایران و خصومت مداوم پان‌فارسسیم با ترکیه» پرده برمی‌دارد. کتاب خاطرات زنگنه به‌عنوان سند یکی از برگ‌هایی است که نشان می‌دهد چقدر عنصر پان‌فارسسیم بیمار است و چقدر به‌دلیل دزدی هویت در ایران دچار پارانوای توطئه‌بوده و با این

^۱ Turk

نمایش‌ها در صدد عدم احقاق حقوق ملی ترک‌ها در ایران است. «ایران کشوری است که هویت ترکی آن به عنوان هویت ذاتی و درونی بیش از هویت آریایی یا هند و اروپایی آن است.» (زنگنه، ۱۳۵۵: ۲۵).

۳-۱-۵-۱-۱ نقش شرق‌شناسان و روشنفکران غربی و بین‌المللی

روشنفکران بین‌المللی و شرق‌شناسان غربی در خلق هویت‌های قومی و پیدایش گروه‌های قومی در میان گروه‌های اقلیت در خاورمیانه نقش چشمگیری داشته است (و، ۱۳۹۵: ۳۰۷). بسیاری از شرق‌شناسان (به تعبیر ادوارد سعید) مریبان و مشوقان واقعی اندیشه‌ها و جنبش‌های قوم‌گرایی در خاورمیانه بوده‌اند. نخبگان قومی فارس در ایران گام اساسی در راه اندیشه‌های ارنست رنان و چمبرلین و گوینو در سدهٔ اخیر گذاشته‌اند و تحت تأثیر ایدئولوژی پان‌آریائیستی آنان قرار گرفته‌اند. به طوری که می‌توان گفت: این عامل نقش عمده‌ای در ظهور حرکت‌های قوم‌گرایانه در آذربایجان داشته‌است، قوم‌گرایی در آذربایجان در واکنش به پان‌آریائیسیم مرکز شکل گرفته‌است، شرق‌شناسی غرب در دوست‌سال اخیر در تشویق ناسیونالیسم قومی (پان‌فاریسیسم و پان‌ترکیسم) سهم عمده‌ای داشته‌است. یافته‌های تاریخی، فرهنگی، انسان‌شناسانه و زبانی این روشنفکران بین‌المللی مواد لازم را برای نخبگان فکری و سیاسی بومی فراهم ساخته‌است تا با آن هویت‌های مشخص قومی را خلق و حرکت‌های خودمختاری‌گرا یا جدایی طلب را سازماندهی کنند. «روشنفکران ناسیونالیست غیر مذهبی (سکولار) از آثار شرق‌شناسان غربی در خاورمیانه الهام می‌گرفتند.» (و، ۱۳۹۵: ۳۵۶).

نسل قدیمی‌تر شرق‌شناسان، غالباً اروپایی و نسل جدید دانشمندان علوم اجتماعی مطالعه‌گر خاورمیانه و قفقاز بیشتر از قاره آمریکا بوده‌اند.

«بسیاری از اعضای تحصیل‌کرده گروه‌های مذهبی و قومی خاورمیانه از طریق مطالعه آثار محققان شرق‌شناس و دانشمندان علوم اجتماعی آمریکا بود که نسبت به گروه‌هایی که به آن تعلق داشتند آگاهی سیاسی پیدا کردند.» (و، ۱۳۹۵: ۳۶۷). آلبرمی جامعه‌شناس و نویسنده شهیر تونسی خالق آثار ادبی و علمی همچون «کویر» بود و نظریه‌پرداز مهمی در حوزه «نظریات پسااستعماری» در جهان سوم به‌شمار می‌رود. آثار مهم او در جامعه‌شناسی سیاسی از قبیل «چهره استعمارگر و استعمارزده»، «استعمار و استعمارزدایی» و «نژادپرستی» تأثیرات ویژه‌ای بر روشنفکران و نخبگان ناسیونالیست و رهایی‌بخش آذربایجان برجای گذاشته‌است.

۳-۱-۵-۱-۲ نقش نیروهای بین‌المللی، قدرت‌های خارجی و جهانی شدن

در دهه‌های اخیر به دلیل تغییرات ناشی از جهانی شدن، در بین روشنفکران و نخبگان و فعالان ملی

مدنی آذربایجان، آگاهی بیشتری در مورد مسائل جهانی از قبیل: تنوعات، پلورالیسم و حقوق بشر به- وجود آمده و در ترازوی میدان سیاست ایران و منطقه خاورمیانه و قفقاز، وزن سیاسی ملت ترک ایران را واقع گرایانه و عمل گرایانه سنجش می کنند. در عصر جهانی شدن حتی حاکمیت ملی کشورها مذاکره پذیر شده و برخلاف گذشته که حاکمیت‌ها: تمام عیار، تجزیه ناپذیر، مطلق و فراگیر بوده، اکنون مذاکره‌ای شده است. یعنی نظام‌های سیاسی حاکم مطلق‌العنان ملت و کشور مطبوعشان نیستند که به هر شیوه‌ای با مردمشان برخورد کنند. «امروزه برخلاف گذشته، تظلم‌خواهی از جامعه بین‌الملل، دیگر تابو و مذموم نیست بلکه کم‌وبیش تبدیل به یک حق شده است. دولت‌ها دیگر از حاکمیت مطلق و کامل برخوردار نیستند و ملزم به رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی هستند. در این پارادایم، رعایت حقوق اقوام و اقلیت‌ها الزامی است.» (ه، ۲۵۰: ۱۳۹۴).

نیروهای بین‌المللی (روس، انگلیس و آمریکا) با تشویق هویت قومی پرشین و با حمایت فکری و سیاسی و مادی از گروه قومی پرشین در ایران و مسلط کردن آنان بر ایران، واکنش قومیت‌های غیر پرشین در ایران را برانگیخته و از کودتای اسفند ۱۲۹۹ به بعد، زمینه طرح‌گرایش‌های قومی در میان گروه‌های مختلف اقلیت در ایران را فراهم و آن را تقویت کردند. نقش سیاست‌های بین‌المللی در کشمکش قومی در ایران و نقش قدرت‌های خارجی در ظهور ناسیونالیسم پارسی و ناسیونالیسم واکنشی ترکی در ایران به آسانی قابل تشخیص و ردیابی است.

۳-۱-۵-۱-۵-۱-۵ نقش منابع، مجامع و مراجع حقوقی-فرهنگی بین‌المللی

یونسکو به آذربایجانی‌ها آگاهی می‌دهد که «زبان اول» برای هر انسان مهم است، و منظور از زبان، همان زبان اول یا مادری هر فرد می‌باشد. به موجب منشور زبان مادری یونسکو: «همه شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری خود آغاز کنند. کسی که نتواند به زبان مادری خود بخواند و بنویسد بی‌سواد محسوب می‌شود.» متون حقوقی متعدد جهانی درباره حقوق اقلیت‌ها و حقوق بین-الملل، «زبان مادری» اقوام را «حق» می‌داند. مسئله حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در مجامع بین‌المللی به-عنوان نقطه قوت نیروهای حرکت ملی آذربایجان بوده است. نیروهای جنبش ملی آذربایجان مدام و مجدانه خواستار اجرایی شدن و رعایت اسناد و معاهدات حقوق بشری در زمینه‌های حقوق زبانی و حقوق قومی-ملی اقلیت‌ها در ایران بوده‌اند. برخی از این اسناد و معاهدات و کنوانسیون‌ها عبارتند از: منشور زبان مادری؛ اعلامیه جهانی حقوق زبانی؛ ماده ۱۴ اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی، ملی، زبانی و مذهبی؛ به ویژه بندهای ۳ و ۴ ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک؛ میثاق بین‌المللی

حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد: که به‌عنوان اسناد بین-المللی، زبان مادری را به‌عنوان «حق» به رسمیت شناخته‌است. اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون؛ کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵: ماده اول این کنوانسیون در مورد ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که براساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشاء ملی و یا قومی گروه مسلط بر علیه گروه تحت سلطه می‌باشد است. اعلامیه جهانی حقوق مردمان بومی (به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷) مجمع عمومی سازمان ملل

۴- نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشانگر بالا بودن احساسات ناسیونالیستی بومی (قومی و مدنی) در شمال غرب بوده و می‌توان گفت که؛ بین انتخاب حسابگرانه (عقلایی) و شکل‌گیری قوم‌گرایی و یا رسمیت‌بخشیدن به هویت قومی و ناسیونالیسم بومی در آذربایجان رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی این‌که غالب روشنفکران و نخبگان قومی (علی‌رغم تأثیرپذیری از مکتب کهن‌گرایی و ساختارگرایی در قوم‌گرایی) با محاسبه هزینه‌ها (زیان) و فایده‌ها (سود) وارد منازعات قومی شده و تقاضاهای قومی را در ایران مطرح می‌کردند. به‌طوری‌که هرکجا و در هر زمان حرکت‌های قومی، هزینه کمتر و فایده بیشتری برای نخبگان و رهبران قومی داشته حرکت‌های قوم‌گرایانه نیز تشدید شده و گرایش‌های ناسیونالیستی تقویت می‌گردید. روزآمدترین اقشار با محاسبه هزینه-فایده جنبش ملی ترکی در میدان منازعات قومی حاضر شده و به کنشگران عرصه سیاسی آذربایجان و ایران تبدیل می‌شدند. بنابراین با توجه به یافته‌های مقاله و آزمون فرضیه، فرضیه مقاله اثبات می‌شود و به‌کمک یکی از تئوری‌ها و الگوهای مدل علمی مایکل هشر یعنی: انتخاب حسابگرانه یا عقلایی می‌توان علل و ریشه‌های قوم‌گرایی در آذربایجان در سال‌های پس از انقلاب را تبیین کرد. براساس مدل علمی هشر، تأثیر عامل‌گزینش حسابگرانه می‌تواند از عوامل ظهور و تداوم قوم‌گرایی در آذربایجان باشد. بر مبنای این مدل، ۵ متغیر مورد بررسی قرار گرفت؛ به‌موجب داده‌های گردآوری شده و تجزیه و تحلیل آن داده‌ها در متغیر ۱ یعنی؛ هزینه‌ها و منافع؛ قوم‌گرایی در آذربایجان در نظر برخی شخصیت‌ها و گروه‌های مرجع قومی تابعی از هزینه‌ها و منافع بوده‌است. یعنی نخبگان قومی با سنجش میزان هزینه‌ها و فواید مورد انتظار به‌طرف ناسیونالیسم سوق پیدا می‌کردند و کاهش ارزش مزایای ادغام در مرکز، برخی از نخبگان قومی را به سمت ناسیونالیسم ترکی می‌کشاند. به‌موجب داده‌های گردآوری شده و تجزیه و تحلیل داده‌ها در متغیر ۲ یعنی؛ محرومیت نسبی؛ محرومیت نخبگان آذربایجانی از مزیت‌های برتر موجب گرایش آنان به سمت قوم‌گرایی و ناسیونالیسم پیرامونی می‌گردید.

به‌موجب داده‌های گردآوری‌شده و تجزیه و تحلیل آن اطلاعات به‌دست‌آمده در متغیر ۳ یعنی؛ درآمدروانی؛ هنگامی نخبگان و روشنفکران آذربایجانی به قوم‌گرایی و ناسیونالیسم روی می‌آورند که احساس می‌کنند جلوی نابودی هویت قومی خود را گرفته و با غرور و رضایتمندی ناشی از ابراهویت، نوعی درآمدروانی در برابر فرهنگ مسلط کسب می‌کنند. به‌موجب داده‌های گردآوری‌شده و تجزیه و- تحلیل داده‌ها در متغیر ۴ یعنی؛ لوازم و عوامل سازمانی مؤثر در درخواست قوم‌گرایی، میزان تسلط بر منابع موجود در اجتماعات پیرامونی و تمایل روشنفکران و نخبگان (تجددخواه و ترک‌گرا) برای سهم- شدن در قدرت سیاسی و فراهم نمودن عرصه‌های سیاسی جایگزین سانتالیسم در شکل‌گیری قوم- گرایی در آذربایجان دخالت داشته‌است. به‌موجب داده‌های گردآوری‌شده و تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها در متغیر ۵ یعنی؛ موقعیت سیاسی داخلی و خارجی گروه قومی معترض، هرچه همکاری‌های مجامع حقوقی و آموزشی بین‌المللی و حمایت‌های فرامرزی و خارجی از گروه ناسیونالیستی پیرامونی آذربایجانی تشدید می‌شد، گرایش به قوم‌گرایی و ناسیونالیسم ترکی در آذربایجان در دوره مورد بررسی نیز افزایش می‌یافت.

کتابنامه

- اسمیت، برایان کلایو (۱۳۸۷). جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، امیراحمد حاجی - یوسفی و محمدسعید قاننی‌نجفی، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵). قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). ایران، هویت، ملیت، (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اصغرزاده، علیرضا (۱۳۸۶). ایران و چالش تنوع: بنیادگرایی اسلامی - راسیسم آریائستی و مبارزات دموکراتیک، چاپ اول، کانادا: دانشگاه تورنتو.
- برتون، رولان (۱۳۹۲). قوم‌شناسی سیاسی، ناصر فکوهی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- خوبروی‌پاک، محمدرضا (۱۳۹۱). نقدی بر فدرالیسم، چاپ اول، تهران: پردیس دانش.
- رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۳). نژاد، قوم و ملت در ایران، چاپ اول، تهران: نشر کتاب آمه.
- زارع‌کهنمویی، اصغر (۱۳۹۴). برابری و رفع تبعیض؛ ۱۵ گفتگوی پژوهشی درباره حقوق قومیت - ها، چاپ دوم، تبریز: نشر موغام.
- زنگنه، احمد (۱۳۵۵). خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، بی‌نام.
- شیفر، براندا (۱۳۸۱). «مرزها و برادری: ایران و چالش هویت آذربایجانی»، یاشار صدقیانی آذر، ویراستار: سئودا محسنی‌نمین، چاپ اول، تهران: اولوس (نشریه دانشجویی دانشگاه تهران).
- گر.تد، رابرت (۱۳۷۹). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، علی مرشدی‌زاد، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳). دایره المعارف ناسیونالیسم، امران فانی، محبوبه مهاجر، جلد اول (مفاهیم اساسی: آ-خ)، تهران: کتابخانه وزارت امور خارجه.
- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰). (جامعه‌شناسی قومیت)، مترجم: پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات سبزان.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- نصیری، تیمور (۱۳۸۵). «دولت مدرن و چالش‌های هویت‌طلبانه قومی»، نشریه دان‌اولدوزو، ویژه - نامه «چالش هویت در آذربایجان؛ زمینه‌ای برای طرح یک گفتمان و ظهور یک جنبش»، دانشگاه صنعتی اصفهان، شماره ۱۰.

- Amir Ahmadi, H(hoshang) (10 oct 1987),” theory of Ethnic collective movements and its Application to Iran: Ethnic and racial studies”, 10, no 4 (oct 1987): 363-392.
- carlton, j.H(Hayyes),” the Historical Evolution of modern Nationalism”, (newyork: R.R.smith 1931). carlton, j.H (Hayyes),” the Historical Evolution of modern Nationalism”, (newyork: R.R. smith 1931).
- Hechter, Michael (1986),” Theories of Ethnic Relation, In John F. stak the Perimordial challenge: Ethnicity in the contemporary word. newyork: green wood press Pp 267.
- Hechter, Michael (1992), ” Rational choice Theory and Historical SocioLogy”, international social science journal, 133.
- kedouri, Elie (1993),” Nationalism”, fourth edition (oxford: Blackwell, orig. 1960).
- Mead well, Hudson (1989),” Cultural and instrumenta Approches to Ethnic Nationalism”, Ethnic and Racial studies”, 12, no.3.
- Mojab, sh (shahrzad) and Hassanpour, A (Amin). (1995), “the politics of nationality and ethnic Diversity, ins. rahnama and s. behdad(eds)”, Iran after the revolution: crisis of an Islamic state (Pp 229-250). London: I.B. Tauris.
- Nissman. David.B (1987), ”the Soviet Union and Iranian Azerbaijan: The use of nationalism for political Penetration”, Boulder, westview press: oz
- kirimli, umut (2009), ”theories of nationalism”, (London: Macmillan).